



ایران

● هفته جنگ

تا هنگامی که این تحلیل به دست رفقان برسد و مورد بحث قرار گیرد، "هفته جنگ" فرا رسیده است. دو سال از جنگ تحمیلی عراق، به نیابت از جانب آمریکا، علیه ایران انقلابی می‌گذرد و اینک بیش از هر زمان دیگر ضرورت خاتمه دادن به این تجاوز آشکار صدامی و زدودن پی-آمدهای آن، از طریق تخلیه کامل سرزمین میهن ما و احترام کامل به تمامیت ارضی ایران و تضمین خدشه‌ناپذیر بودن مرزهای آن و پرداخت غرامت‌های لازم برای جبران خرابی‌های وارده، نمایان است. امپریالیسم آمریکا، که در این مدت توانست زبان‌های فراوان و خسارات بسیار به ما وارد آورد، هم‌اکنون برنامه فرسایشی کردن جنگ و تضعیف نیروهای مادی و معنوی و انسانی جمهوری اسلامی ایران و تمامی نهضت‌های آزادی‌بخش منطقه را در دست اجرا دارد. هنوز آثار مربوط به تعداد کشته‌شدگان و زخمی‌ها و معلولین و خسارات مادی منتشر نشده، ولی هم‌اکنون می‌دانند که این ارقام را با ابعاد مساوی چندین دهه هزار تلفات انسانی و ده‌ها میلیارد دلار زیان مادی باید اندازه‌گیری کرد. تنها امپریالیسم آمریکا، که این توطئه ششم را علیه انقلاب ما سازمان-دهی کرد، و صهیونیسم، که یاور منطقه‌ای اوست، از این جنگ سود بردند و از ادامه آن سود خواهند برد. اگرچه از همان یکی دو هفته پس از شروع تجاوز آشکار شد که نقشه اولیه آمریکا دایره بر سرنگونی سریع دولت انقلابی با شکست روبرو شده است، با این حال از آن پس نیز تمام تلاش‌های امپریالیسم آمریکا متوجه آن شد، که ابعاد هر چه گسترده‌تری به جنگ بدهد و هر چه بیشتر زمینه را برای مداخلات نظامی و سیاسی خود و تدارکات تشنج‌آفرین و خطرناک خود و بندوبست با وابستگان مرتجع خود در منطقه فراهم آورد. دو سال جنگ و مشکلات هم‌زمان اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و انسانی آن به مردم نشان داد که آمریکا دشمن خونخوار انقلاب ما و ابرجانیگاز قرن و کرگانه‌ای خوار است، که تشدید همه‌جانبه نبرد علیه تمام دسایس آن، تنها راه سرکوب آنست. "هفته جنگ" بدون تردید شاهد مشارکت تازه مردم ما در اقدامات وسیع ضد آمریکایی، شاهد طنین باز هم تکان‌دهنده‌تر فریاد "مرگ بر آمریکا"، شاهد هشیاری مردم ما برای ریشه‌کن کردن ایادی داخلی آن خواهد بود.

● اعدام قطب‌زاده

به دنبال چند هفته محاکمه چند گروه از توطئه‌گران و جاسوسان و مأموران براندازی، که قطب‌زاده در رأس آن‌ها بود، در این هفته اعلام شد که این عامل "سیا" و عنصر نفوذی در بالاترین رده‌های حکومتی پس از پیروزی انقلاب، به سزای خیانت‌های سنگین خود رسید. همه می‌دانند که درباره سر نوشت این عنصر، به هنگام و پس از محاکمه او، پیش‌بینی‌های مختلفی ابراز می‌شد و هرکس می‌گوشید به "دلایلی" اعدام سزاوار او را حتمی با غیر ممکن بنمایاند. اینک می‌توان گفت که افکار عمومی بیدار و آگاه، که اجازه سازش و خیانت به کسی نمی‌دهد، و جناحی از تصمیم‌گیرندگان در حاکمیت، که با دشمن میهن انقلابی برخورد قاطع می‌کنند، آن نیرو را در خود یافتند که جاسوس و توطئه‌گر و عامل آمریکا را به مجازات برسانند و به مخالفت‌ها و بهانه‌تراشی‌ها و واسطه‌سازی‌ها و ترس از "نتایج احتمالی" میدان ندهند.

در حکم دادگاه به‌ویژه دو جرم اصلی برای قطب‌زاده شمرده می‌شود: یکی سازمان دادن توطئه براندازی علیه جمهوری اسلامی ایران و شروع به اقدام عملی در این زمینه و دیگری قصد از بین بردن مسئولان تراز اول ملکتی و در درجه اول قصد جان امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

مردم انقلابی که با جان خود بیدریغ از انقلاب و جمهوری و از رهبر انقلاب پاسداری می‌کنند، نمی‌توانستند مجازات دیگری جز جدا کردن آن را تصور کنند. اکنون قطب‌زاده اعدام شده است، ولی باید هشیار بود و از یاد نبرد که "خط" او هم چنان باقی است، آن روشی که او در شورای انقلاب، در رهبری صدا و سیما، در وزارت خارجه به کار می‌برد و آن "سیا" ستی را که اعمال می‌کرد. هم چنان بیرون و اگر اگندندگان متعددی دارد. باید هشیار بود و از یاد نبرد که هم-چنان که در حکم دادگاه نیز گفته شد، اگر قطب‌زاده از بین رفته، شبکه جاسوسی و براندازی او از بین نرفته و هنوز باید انقلاب با تمام توجه و دقت خود متوجه خط قطب‌زاده و شبکه قطب‌زاده و اعمال باقی‌مانده او باشد.

در ملاقات روز شنبه ۲۸ شهریور با وزیر پست و تلگراف و مدیران شرکت مخابرات، امام خمینی رهبر انقلاب گفتند:

"شما مردم را برای پشتیبانی از خود لازم دارید، دولت بدون پشتیبانی مردم نمی‌تواند کاری بکند. ادارات باید مردم را راضی نگه‌دارند... ما باید برای خدمت به توده‌هایی که در طول تاریخ همیشه محروم بوده‌اند کوشش کنیم و دولت باید آن‌ها را مقدم بشمرد."

اما در هفته گذشته سمنارهایی تشکیل شد و ادامه یافت و سخنانی از جانب دولت‌مردان ایراد شد و موضع‌گیری‌هایی از طرف برخی از مسئولین امر به عمل آمد، که معلوم می‌گردد این گفته امام خمینی، که باید محرومان تقدم یابند، نه فقط در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه برعکس گویی نوعی مسابقه برای به دست آوردن دل سرمایه‌داران بزرگ، در میان برخی از گردانندگان امور آغاز شده است:

در شورای عالی اقتصاد، زیر فشار محافل معینی، لایحه حدود و شیوه‌نامه‌های بخش خصوصی تصویب شد. "حمایت" و "توجه" به بخش خصوصی در صنایع و در کشاورزی و در سایر رشته‌ها در جلسات مختلف نقل محافل بود. جلسه هیئت دولت در همین راستا تصمیماتی اتخاذ کرد. آقای توکلی، که عملاً نقش سخنگوی سرمایه‌داران را ایفا و "خط" آن‌ها را پیاده می‌کند، در سمنار بررسی مسائل صنایع کشور، در حضور سرمایه‌داران بزرگ موجود، از سرمایه و ثروت دفاع و آن را

توجیه شرعی" کرد. این عین سخنان اوست:

"قدرت و ثروت فی‌نفسه باعث ساد نیست. آن چه خدا در اختیار بشر قرار می‌دهد، برای آزمایش است... هدف آزمایش انسان است. اگر جاذبه‌های مختلف دنیا نباشد، اگر تفاوت در امکانات و نعمات نباشد، امتحان عملی نیست..."

این دفاع آشکاری است از ناگزیری تبعیضات اجتماعی و از لزوم تفاوت‌های طبقاتی، که به نام اسلام عرضه می‌شود و می‌تواند نمونه به یادماندنی از "اسلام سرمایه‌داران و ثروتمندان" شمرده شود. به نظر آقای توکلی، سرمایه‌داران "امکانات و نعمات" را از توده مردم غارت نمی‌کنند و از ثمره دسترنج آن‌ها ثروت نمی‌اندوزند، بلکه، محرومان، مورد "امتحان" هستند! اگر اسلام حضرت علی راست می‌گوید که: "ندیدم ثروتی اندوخته، مگر آن که در کنارش فقر و بدبختی ناشی از آن - پس اسلام آقای توکلی همی گوید؟ آقای توکلی در برابر "صاحبان صنایع" می‌گوید: "بعضی‌ها در برابر قدرت و ثروت و امکانات خود را می‌بازند مانند فرعون و قارون". و صد البته سرمایه‌داران صالح و سالم و با پرو" (که همه این اصطلاحات ساخته آقای توکلی است) خوب رانمی‌بازند. آن‌ها "سرمایه حلال" دارند و در "امتحان" ایشان نمره بیست می‌گیرند! توجیه "اسلام سرمایه‌داری" توسط آقای توکلی به‌زمان حال محدود نمی‌شود، بلکه وعده ادامه آن در آینده را هم به "مال حلال" خورهای می‌دهد. او می‌گوید: "قانون کار اسلامی طوری نوشته خواهد شد که حتماً امکان آزمایش برای همه وجود داشته باشد." یعنی قانون کار آینده تضمین خواهد کرد که عده‌ای "ثروت و قدرت و نعمات و امکانات" (کلمات خود آقای وزیر) را داشته باشند، تا "امتحان" پس بدهند!

واضح است که این عمل با سخن امام خمینی که "محرومان باید تقدم یابند" و پیغمبرستان باید به حق خود برسند و "زاعه نشینان، حتی یک موشیان، بر کاخ نشینان شرف دارد" زمین تا آسمان تفاوت دارد، با سخنان و وعده‌های اخیر آقای رئیس جمهور، که مصراحتاً از "منافع مستضعفان" دفاع کرد و سخنان آقای رئیس مجلس، که "عدالت اجتماعی" مضمون اصلی خطبه‌های نماز جمعه ایشان است، مغایرت دارد. مغایرت دارد، ولی در هیئت دولت و در شورای عالی اقتصاد، بسیاری از آن چه که عملی می‌شود و صورت قانون و لایحه و تصمیم به خود می‌گیرد، موضع آقای توکلی است نه سخنان امام و شخصیت‌های خط امامی. این نمونه بارزی است از نبرد میان خط سرمایه‌داری (جریان راست‌گرای مخالف) و خط مردمی امام، که به‌ویژه در عرصه اقتصادی باشد تمام جریان دارد و وجه مشخصه جریان عمومی حوادث این هفته را تشکیل می‌دهد.

● تا کی خط انحرافی و عوضی؟

در برابر توجیه مسلمان‌نمایانه آقای توکلی، آقای فواد کریمی رئیس کمیسیون و اقتصاد و دارایی مجلس شورای اسلامی و از شخصیت‌های سرشناس خط امام، که مدافع "تقدم محرومان" است، به "استدلالات" سرمایه‌پسند وزیر کار پاسخ می‌دهد و بازگذاشتن دست‌بخش خصوصی را از نظر تامین اشتغال و محو بیکاری ابدا موثر نمی‌داند. او می‌گوید:

"بخش خصوصی اگر منافعی در خطر قرار بگیرد، نه تنها در حل مسئله بیکاری به دولت کمک نمی‌کند، بلکه خودش عاملی برای بیکاری خواهد شد."

این شناخت نتیجه بی‌بردن به ماهیت فارتگر و بهره‌کش نظام سرمایه‌داری است، که انقلاب ما تنها باریشه‌کنی آن خواهد توانست به محرومان تقدم دهد و به اهداف خود برسد و توطئه‌های ضدانقلاب

را درهم شکنند. آقای نوادگریمی مستقیماً به ادعاهای وزارت کار و در واقع عملاً به خط مدافع سرمایه‌داری پاسخ می‌دهد و نظر مسلمانان انقلابی پیرو خط امام را چنین بیان می‌دارد:

در شرایط انقلابی که انقلاب به دست مستضعفین حاصل شده و مستضعفین هم به حق از انقلاب توقع دارند که خواست‌های آن‌ها را تأمین کند، حال چگونه است که دولت می‌خواهد بخش خصوصی را تشویق کند و سرمایه‌های ملی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا مستضعفین به‌کار گرفته شوند؟! به زبان ساده مثل اینست که ما لقمه را از پشت سر بدهان بگذاریم. به جای این، وزارت کار باید بگوید که بپاییم و به خود مستضعفین و به خود نیروی کار سرمایه‌دهیم، که این همان شکل تعاونی است که قانون اساسی پیش‌بینی کرده... وزارت کار بهتر است به جای رفتن به این سنگلاخ‌ها و راه‌های عوضی و انحرافی بیاید و از قانون اساسی تبعیت کند. وزارت کار نابسامانی‌های قانون اساسی اتخاذ نکند."

کاملاً آشکار است که نمایندگان پیرو خط امام بی‌پروا هستند که یک "خط انحرافی و عوضی" مشغول عمل است و این خط با قانون اساسی هم مغایرت است و این خط در وزارت کار هم نمایندگان و مجریان خود را جا کرده است. نه تنها سخنان مهم آقای نوادگریمی، بلکه موضع‌گیری آموزنده در سرمقاله "ویژگی‌های اقتصادی" روزنامه اطلاعات را نیز می‌توان پاسخ دیگر پیروان خط امام به "اسلام سرمایه‌داری" آقای فولگی دانست. سرمقاله "تکثیر" را "آنچه امروز به یک‌تکثیر سرمایه‌داری نامیده می‌شود و به تعبیری دیگر "بورژوازی" و به تعبیر دیگر "طبقه مرفه" یا اعیان و اشراف" همان‌که امام خمینی هفته ماقبل سرچشمه هم فسادها نامیده بودند (تعریف می‌کند. می‌بینیم که بین این تعریف که چنین پدیده‌ای را فاجعه می‌نامد و سرچشمه غارت و چپاول می‌داند، با آن برداشت مسلمان‌نمایانه خط سرمایه‌داری، که آن را "تفاوت بین ثروت و قدرت و امکانات به خاطر آزماش الهی" می‌نامد، خیلی فرق وجود دارد. اصولاً دو قطب متضاد است، دو "خط" آشتی‌ناپذیر است. در پایان این سرمقاله می‌خوانیم:

"جامعه اسلامی اگر بخواهد همواره حالت تعادل و سلامت و توازن اسلامی خود را حفظ کند، باید روحیه تکثیر (زیاده‌طلبی، افزون‌خواهی) را از میان بردارد. آن‌ها که می‌گویند اگر در این مورد خالت کنیم، دیگر اصل آزمایش انسان‌ها به وسیله فقر و غنی منتفی می‌شود، نگران نباشند، زیرا به قدر این‌که اصل فوق تحقق یابد، میدان عمل باز است و اتفاقاً این تکثیر است که امکان آزمایش‌های ارادی را از بین می‌برد."

سرمقاله نمی‌گوید "آن‌ها" کیستند، ولی ما که حرف‌های آقای توکل را در حضور صاحبان صنایع شنیده‌ایم یا خوانده‌ایم، می‌بینیم که با نمونه دیگری از رویارویی جدی و سرنوشت‌ساز از "خط‌ها" در خادترین مسائل اقتصادی - اجتماعی، فراتر و عمیق‌تر از پوشش اسلامی آن‌ها، روبرو هستیم. یک خط که می‌خواهد سرمایه را حاکم کند و در نتیجه انقلاب مسخ خواهد شد و خط دیگری که به محرومان و زحمتکشان تقدم می‌دهد و از منافع آنان دفاع می‌کند و می‌خواهد نجات‌دهنده و تثبیت‌کننده انقلاب گردد. برای آن‌که به عملکرد کنونی سرمایه‌داران و "بازبودن میدان عمل" برای آن‌ها بی‌بهریم، مثال‌های مستندی می‌زنیم:

● ارقامی از بی‌آمدهای شیطره سرمایه‌داری

به چند نمونه در زمینه مصرف و صادرات و واردات از طریق آمار هفته‌گذشته توجه کنید: یکی از مقامات شهرداری تهران اخیراً اعلام کرد که:

"۴۰ نفر میدان دار کلیه خرید و فروش میوه را در سطح شهر در دست دارند. این افراد به اضافه اعوان و انصارشان بیش از ۲۰۰ نفر را شامل می‌شوند، که سرمایه‌های کلان دارند و هر ساله بردرآمدهای کلان خویش می‌افزایند. طبق تحقیقاتی که انجام شده، سالانه به طور متوسط حدود ۳ میلیون تن میوه وارد میادین تهران می‌شود، که بار - فروشان و سلف‌خران با خرید و فروش این میوه‌ها سالانه چهار میلیارد تومان (دوباره بخوانید) را به جیب خود سرازیر می‌کنند. این گفته مقام شهرداری، یعنی سود نقره‌ای ۱۰۰ میلیون تومان (!) و دست‌دوم هایش نقره‌ای ۱۰ میلیون تومان (۱) باورکردنی نیست، ولی مربوط به همین امسال است. و اما صادرات: آمار رسمی امسال حاکی است که:

صادرات غیرنفتی کشور در سال ۱۳۶۰ به حدود بی‌سابقه‌ای کاهش یافته و از نظر وزن ۳۴/۲٪ و از نظر ارزش ۴۵/۸٪ تحلیل‌ناافته است. طی هفت سال اخیر صادرات غیرنفتی از ۲۹ میلیارد ریال به قیمت ثابت بازده میلیارد ریال در سال ۱۳۶۰ کاهش یافته است. با این سیر نزولی وحشتناک، چگونه می‌توان به توازن بازرگانی خارجی و نیل به استقلال اقتصادی - در صورت تسلط سرمایه‌داری - امید داشت؟ فقط دو سال ۵۹ و ۶۰ را مقایسه کنید، که در این فاصله ارزش کالاهای صادراتی غیرنفتی ما تقریباً نصف شده است. به نوشته ادار آمار: "این خود نشان‌دهنده وضعیت اسفبار صادرات غیرنفتی

کشور در سال‌های اخیر به خصوص سال ۱۳۶۰ می‌باشد که مسئولین امر باید در این زمینه بررسی لازم را بعمل آورده و علل و عوامل واقعی این کاهش بی‌سابقه را پیدا کنند."

علت و عوامل اساسی چیزی جز شیطره کلان سرمایه‌داری بر اقتصاد کشور و برخورداری آن‌ها از حمایت و همکاری عناصر معینی در درون حاکمیت و در مقامات حساس دولتی نیست. تا بازرگانی خارجی تمام و کمال ملی نشود و دولت بر تولید اساسی کشور و بر شبکه اصلی توزیع کنترل نداشته باشد، وضع همین خواهد بود. و حتی به علت توطئه خودکننده این سرمایه‌داران و عوامل آن‌ها، بدتر هم خواهد شد: "رقم کل صادرات کشور از ۵۵۶۶۶ میلیون ریال در سال ۱۳۵۸ به ۴۵۹۵۰ میلیون ریال در سال ۱۳۵۹ و بالاخره به ۶۲۲۴۰ میلیون ریال در سال ۱۳۶۰ رسید، یعنی طی سه سال بعد از انقلاب به شدت سیر نزولی یافت و به نصف رسید." (آمار رسمی - اطلاعات هفتم شهریور ۱۳۶۱)

تآن عوامل و علل باقیست، این روند ویزانگر و ایران برپا داده ادامه خواهد داشت. به راستی که عرصه اقتصادی حساس‌ترین عرصه نبرد و تعیین‌کننده سرنوشت مقابله خط استقلال طلبانه با خط وابسته‌کننده است.

و اما واردات: "طی همین سه سال واردات کشور بیش از دو برابر شده است. (همان آمار) در سه‌سالگی که تقریباً سراسر بحران اقتصادی وجود داشت و جنگ تحمیلی جریان می‌یافت، سرمایه‌داران غارتگر و دلالان حریص توانستند واردات را از ۵۲۸۰۶۸۶ میلیون ریال در سال ۱۳۵۸ به ۷۷۶۸۲۱۱ میلیون ریال در سال ۱۳۵۹ و بالاخره به ۱۴۶۵۷۸۵ میلیون ریال در سال ۱۳۶۰ برسانند.

این سیر صعودی هولناک واردات، وابستگی ما را بیشتر، خصالت مصرفی را ریشه‌دارتر و عدم توازن وحشتناک را به رقم نجومی ۱۵۹ ۲۲۵ میلیون ریال رسانده است. در همین اواخر بررسی مسائل صنایع کشور گفته شد که: "ورود ماشین‌آلات، یعنی کالاهای سرمایه‌ای نسبت به سال قبل ۲۱٪ کمتر شده است. یعنی تصور نکنید که ازدیاد سرمایه‌آور واردات به علت وارد کردن ماشین‌آلات و کالاهای ضروری اقتصادی مولد و استقلال بخش بوده است. برعکس، همان نظام غارتگر سرمایه‌داری و سودجو مانع سیر کشور ما به سوی خودکفایی و داشتن صنایع و ماشین‌آلات می‌شود و آن وقت قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی، به این بهانه که "شرعی نیست"، به مرحله عمل در نمی‌آید.

در همین اواخر معلوم شد که "دولت سه میلیارد دلار برای تأمین وسایل پزشکی مواد اولیه در نظر گرفته است. این سه میلیارد دلار توسط چه کسانی، به جیب چه کسانی می‌رود؟ باز هم از همین اواخر معلوم شد که آندسته از لوازم پزشکی و مواد اولیه که قبلاً از منابع منحصر به فرد انحصارات آمریکاییستی تأمین می‌شد، هم اکنون از طریق واسطه‌ها با قیمتی بسیار گران‌تر وارد می‌شود.

این است نتیجه تداوم نظام سرمایه‌داری، که وابستگی و غارت و عقب‌ماندگی را، علیرغم همه‌شمارها، با خود دارد. این سه میلیارد دلار غیرمستقیم از طریق ترکیه و پاکستان و قطر و... و مستقیم‌تر از طریق ژاپن و آلمان غربی و... به جیب همان منابع منحصر به فرد می‌رود. آری، سرمایه‌داری در عصر ما به شکل و بهانه‌ای (صالح، سالم، با پرو و...) به ناچار و حتماً به سرمایه‌داری وابسته خواهد انجامید، با آنحضرات هندملیتی پیوند خواهد خورد و زمینه‌ساز وابستگی عمومی و نفی استقلال و انقلاب خواهد شد.

● بالاخره کدام خط؟

در همین زمینه مباحثه‌ای به‌زاد نبوی نیز ملغمه‌ایست از نظریات به‌کلی متفاوت و دوگانه، گردآوری گرایش‌هایی است، که در واقع در یک‌جا نمی‌گنجد. آقای به‌زاد نبوی، که وزیر صنایع سنگین است و طبق قانون اساسی قاعدتاً باید صنایع مادر و کلیدی را راساً مدیریت کند، نظریه بسیار معروف و بسیار کهنه همه مدافعان سرمایه‌داری و مخالفان بخش دولتی را تکرار می‌کند که: "این اصل که دولت تاجر و مدیر خوبی نیست، صحیح می‌باشد! آقای نبوی بدین سؤال اساسی نمی‌پردازد که: آیا دولت جمهوری اسلامی هم همان دولت شاهنشاهی است یا ماهیتی و نقش دیگری دارد؟ آیا میان دولت‌های انقلابی و متکی به مردم و موظف به خدمت به محرومان و زاعنه‌نشینان و دولت‌های غیرانقلابی و ضد مردمی و متکی بر استثمارگران هیچ تفاوتی نیست؟ پس این همه توصیه راه‌نمایی که امام خمینی خطاب به دولت می‌کنند، برای چیست؟ پس آن همه مواد و اصولی که در قانون اساسی نوشته شده، برای چیست؟ اما آقای نبوی بلافاصله و درست برعکس آن "اصل" می‌گوید:

"جمهوری اسلامی می‌خواهد در کارخانجات دولتی سرویسی را ارائه دهد که خیلی بهتر از سرویس بخش خصوصی باشد... من به مدیریت کارخانجات دولتی در جمهوری اسلامی در همه جا بیشتر امیدوار هستم و آینده‌ای درخشان برای آن می‌بینم."

این سخن با حرف قبلی نمی‌خواند. تردید در بیان آشکار موضع

شود . یعنی اگر درست عمل شود ، پولی بی حساب و مستقیما به جیب مالک بزرگ نخواهد رفت .

مسئله مدت واگذاری و اجرای قانون هم به این صورت است که مدت اجرای قانون ۵ سال بوده سپس قابل تمدید است ، و گرنه هر مقدار زمینی که واگذار شود ، " واگذاری قطعی و دائمی خواهد بود ."

مسئله زمین های مکانیزه و تاسیسات آن هم به مشکلی مطرح شده ، که اگر قانونی و انقلابی عمل شود ، اکثر مطلق آن ها باید مصادره شود و به دولت واگذار گردد .

مسئله اولویت زمین ها تغییر مهمی یافته است . قبلا به ترتیب زمین های موات و مصادره ای و سایر (دایر) به ترتیب " الف " و " ب " و " ج " و " د " مشمول قانون قرار می گرفت ، ولی اکنون به خود درست تری اولویت ها تعیین شده است . (نخست مصادره ای بعد سایر ، بعد موات و آخر همه دایر) به ترتیب بندهای " ب " و " ج " و " الف " و " د " . در واقع زمین های " ب " و " ج " اراضی بزرگ مالکی یا سند سازی بزرگ مالکی است که در اولویت های نخست جای گرفته اند ، که مثبت است ، و اراضی دایر بعد از موات گذاشته شده اند ، که منفی است .

مسئله مهم دیگر اهمیت یافتن هیئت های هفت نفری و اختیارات آن ها و تبدیل آن ها به یک نهاد انقلابی است ، که خود در مرحله اجرایی و پیاده کردن قانون اهمیت تعیین کننده دارد .

فزون بر این ها ، از سخنان آقای فاضل هرندی معلوم شد که در کمیسیون مسئله فروش یا واگذاری زمین به دهقانان پیش کشیده شده است . خود وی به درستی امکان فروش را خیلی کم و به زبان دانسته است و اصولا زمین باید پس از انقلاب ، رایگان به دهقانان تهنی دست داده شود .

مسئله زمین های دایر بزرگ مالکی هم فقط مسئله " کشاورزی و تولید نیست . بلکه مسئله ادامه وجود و عمل بزرگ مالکی ، این نهاد غارتگر فاسد و پایگاه ضد انقلاب و طاغوت و امپریالیسم است ، که باید بر همان اساس سه برابر عرف محل برچیده شود ، و گرنه مسائل اقتصادی و تولیدی و اجتماعی و فرهنگی و سنتی و سیاسی روستا هرگز حل نخواهد شد . به علاوه ، در هر جا که مالک بتواند به نوعی دهقان را وادار یا " راضی " به اجاره و مزارعه کند ، بی تردید باید دانست که بقایای بزرگ مالکی و عواقب شوم آن باقی خواهد ماند و بنابراین مسئله اصلی حل نخواهد شد .

روز شنبه دهقانان فارس ، که شنیدند دادگاه انقلاب برای خسرو قشقایی حکم اعدام صادر کرده است ، بار دیگر به یاد آن همه جنایات و سمت گیری هایی افتادند ، که خوانین مرتکب شده اند ، جنایات و غارتگری هایی که به نسبت های مختلف توسط اغلب بزرگ مالکان انجام شده است ، حتی در صورتی که هنوز وارد تدارک قیام مسلحانه و شورش نظامی در وابستگی مستقیم به آمریکا نشده باشند . اما آن چه که اکنون ضرورت حیاتی و فوری دارد ، اینست که اصولا شالوده خان بازی و اربابی و بزرگ مالکی از نظر اقتصادی - اجتماعی - سیاسی برچیده شود و مبین ما یک مرحله در تاریخ خود به جلو رود . اکنون بسیاری چیزها مربوط است به خود دهقانان و به طرز عمل هیئت های هفت نفری و ستاد زمین .

با تحلیل کلی سیاسی وضع ، اکنون می توان گفت که خط امام در این صحنه نبرد پیشرفتی نسبی داشته است و در قانون هسته های جدی مثبتی گنجانیده شده ، که باید در شور دوم مجلس نکات مثبت کاملا تثبیت گردد و نارسایی ها و نقاط ضعف باقی مانده ، با تلاش بیشتر نمایندگان پیرو خط امام و با نیروی خود دهقانان و هیئت ها و جهاد و همه انقلابیون زود رس شود . با همه اعتماد و امید که دهقانان به حق به هیئت های هفت نفری دارند ، باید قانونی هر چه ریشه ای تر و بنیادی تر به دست آن ها داد ، تا در صورتی که درجایی اعمال نفوذی بود و هیئتی در سطح وظایف بسیار حساس انقلابی خود نبود ، بزرگ مالکان نتوانند از ضعف و نارسایی قانون سوء استفاده و آن را در مرحله اجرا " ذبح شرعی " کنند ، مسلم آنست که رویارویی " خط ها " در این عرصه بسیار مهم ، تنها یک مرحله دیگر از راه پرنشیب و فراز خود را گذرانده و هنوز باید منتظر نبردهای جدی ، چه در مجلس ، چه در شورای نگهبان و سپس چه در عرصه عمل ، در پهنه دهها هزار روستای ایران باشیم . بی شک بزرگ مالکان به انواع وسایل برای حفظ امتیازات غارتگرانه خود متشبث خواهند شد و برخورد های شدید به وجود خواهند آورد ، زیرا که دهقانان بیدار و انقلابی ایران دیگر زیر بار ستم و استثمار آنان نخواهند رفت . در مرحله جدیدی که نبرد طبقاتی در روستا و پیرامون مسائل دهقانی تشدید می شود ، لازمست که همه انقلابیون نهایت توجه را به این مسئله مبذول دارند و اتحاد نیروهای صدیق طرفدار دهقانان زحمتکش و تجهیز هر چه بیشتر و کامل تر توده محروم دهقانان را ، که به گفته امام باید " تقدم " داشته باشند ، فراهم آورند .

آن چنان مشکلی ایجاد کرده است ، که گویی تناقض گویی ترجیح داده می شود ، آقای نبوی سپس در یک جا از امکان فروش کارخانه های دولتی به بخش خصوصی صحبت می کند " و این که بعضی افراد بخش خصوصی علاقمند به خرید کارخانجات دولتی می باشند و نامه ارسال داشته اند " و خود اضافه می کند که : " اگر دولت مصلحت بداند ، می تواند واگذار کند ، و توضیح می دهد که : " می خواهند به ارزش دفتری چهار سال قبل کارخانجات را بخرند " !

بگذریم از این که عجب دندانی سرمایه داران " سالم و صالح و با پروا " نیز کرده اند و برگردیم به گفته دیگر خود آقای نبوی ، که می گوید :

برای کنترل تورم و گرانی چاره ای نیست جز این که دولت کالاهای اساسی را به مقدار معین و با قیمت ثابت در اختیار عموم قرار دهد و به اعتقاد من توزیع کالاهای حساس و استراتژیک باید کامکان در اختیار دولت باشد و ... استنباط من اینست که صنایع مادر حتما دولتی باشد و ... مالکیت مشروع دولت بر کارخانجات دیگر را هم نمی توان سلب کرد .

همه این ها بر ضرورت وجود و تسلط و عمل بخش دولتی و هم چنین تعاونی حکایت می کند (اداره آمار بانک مرکزی طی این هفته علت موثر برخی مهار کردن قیمت ها را در سال گذشته " نظارت دولت ، اجرای طرح جیره بندی توسط دولت ... فعالیت تعاونی ها و نظارت نهادها " دانسته است) . آشکارا پیداست که دولت مردان باید حساب خود را روشن کنند و سنگر خویش را در خدمت به سرمایه داران و تسلط دادن به بخش خصوصی یا تقدم دادن به مردم محروم و اولویت دادن به بخش های دولتی و تعاونی تعیین کنند .

آقای نبوی می گوید : " ما در زمینه های اقتصادی - اجتماعی هنوز چیزی برای ارائه به جهانیان نداریم ."

باید گفت که تا هنگامی که " خط " سرمایه داری را قاطعانه درهم نگویم و موشی گام را بردمی و غیر سرمایه داری را در پیش نگیریم ، چیزی برای ارائه نخواهیم داشت .

رفقا ! در آخرین " پرسش و پاسخ " رفیق کیانوری ، مورخ ۲۰ شهریور ۶۱ ، به این بحث مفصلا پرداخته شده و در همین باره سخنانی بسیار آموزنده و جالب از شهید دکتر بهشتی در باره لزوم نابود کردن سرمایه داری نقل می گردد . همه رفقا با نهایت دقت آن را بخوانند و این جنبه حیاتی و حاد نبرد را دنبال کنند و در روشنگری های خود و توضیح " خط ها " از آن استفاده نمایند و به ویژه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام را آگاه سازند ، که بالاخره کدام خط باید در ایران انقلابی حاکم شود : خط امام ، که شهید بهشتی مدافع آن بود ، یا خط سرمایه داری که توکلی ها بیانگر آنند ؟

● واگذاری زمین به دهقانان

به دنبال حکم هفته ما قبل آیت اله العظمی منتظری به آقای فاضل هرندی ، که مربوط به زمین های مصادره ای و سایر (بندهای " ب " و " الف " قانون) می شد و اهمیت سیاسی آن را هفته قبل تحلیل کردیم ، این هفته مصاحبه ای از آقای فاضل هرندی با روزنامه اطلاعات انتشار یافت ، که درباره کل قانون و به ویژه اراضی سایر و دایر بزرگ مالکان (بندهای " ج " و " د " قانون) است . این قانون پس از تصویب کلیات آن در اسفند ۶۰ به کمیسیون ویژه " سپرده شده بود و مدت ها در سکوت کامل فرو رفت ، به طوری که هیئت های هفت نفری و جهادگران و همه انقلابیون خط امامی طرفدار دهقانان نیز نگران شدند . اینک برای اولین بار است که درباره تغییرات پیشنهادی کمیسیون ، سخنی علنی گفته می شود . این سخنان نشان می دهد که به طور کلی آن نیروهای مسلمان نما و وابسته به بزرگ مالکان ، که در صدد " ذبح شرعی " لایحه بودند ، نتوانسته اند دلخواه خود را به دست آورند . عناصر انقلابی خط امامی ، که از پشتیبانی میلیون هاد هقان و همه نهاد های انقلابی برخوردار بودند ، جلوی نقشه های آنان را تا حدود زیادی گرفته اند . ولی برداشتهای دوگانه و ابهامات و نقاط ضعف هایی هم چنان باقی است .

در متنی که برای شور دوم به مجلس ارائه خواهد شد ، مسئله مزارعه و اجاره ، آن طور که خواست مسلم دهقانان و توصیه جدی سمینار سراسر کشوری هیئت های هفت نفری بود ، برداشته نشده ، ولی واژه " امکان " حذف شده و مسئله منوط شده است به این که " زارع راضی و حاضر باشد " برای اجاره یا مزارعه . واضح است ، و خود آقای هرندی به مجله " جهاد " گفته است که هرگز چنین نخواهد شد و اگر دهقان راضی و حاضر می شد . همان زمان شاه هم به اجاره و مزارعه تن می داد .

مسئله واگذاری زمین به فرزندان مالک نیز حذف نشده ، ولی به این صورت درآمد که فرزند مالک " ساکن روستا باشد و شغلش کشاورزی باشد و منبع درآمد دیگری نداشته باشد و خودش کار کند ، نه این که کشاورز بگیرد . " همین فرزند بزرگ مالکی (۱) اصلا پیدا نمی شود و در واقع مسئله به فرزندان خرده مالک برمی گردد .

مسئله دادن پول زمین به مالک حذف نشده ، ولی به این صورت درآمد که اگر شکی درباره مالکیت بود یا شکی وجود داشت ، " پول زمین تا رسیدگی قضایی به حساب ویژه ای به رسم امانت گذاشته می -

بحران خاور نزدیک و میانه عمیق تر و خونین تر می شود. بحران را امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، که شاخه صهیونیستی اش نیز از آن جدا نیست، آفرید و اکنون نیز به آن دامن می زند. جنگ، خون - ریزی، تروریسم به سود امپریالیست ها و ابزار کار آنهاست. این سیاست امپریالیسم از بدو تولد آن بوده است، که در منطقه، هم - زمان با رشد جنبش انقلابی خلق ها، رنگ خونین تری بی رحمانه تری به خود گرفته است. امپریالیست های آمریکایی چهارچشمی می یابند، که مبادا باز دیگر مانند ایران غافلگیر شوند و دیگر نتوانند واکنش زنجیری قیام خلق ها را کنترل کنند. آن ها هستند که باریختن بمب بر سر مردم بی دفاع لبنان، با تحریک عراق به حمله بر ایران، با بسیج، تربیت و اعزام تروریست به ایران و افغانستان، همه جا تشنج می - آفرینند و خلق ها را به جان هم می افکنند، تا از ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی خلق ها جلوگیری کنند. عمال امپریالیسم نیز در قساوت هیچ یک دست کمی از دیگری ندارند. اسرائیل با همان بی - پروایی بر سر کودکان و زنان و پیران لبنانی بمب می ریزد، که تروریست های مأمور آمریکا و عراق در گوشه و کنار شهرهای ایران در میان مردم راهگذر بمب منفجر می کنند و "مجاهدان" افغانی مساجد را آتش می زنند و آن را به حکومت "ملحد" افغانستان منتسب می - کنند. البته، این جلادان صهیونیست هستند که رکورد قساوت را شکسته و گوی سبقت را از همگان عراقی و افغانی خود ربوده اند. رژیم صهیونیستی اسرائیل دور تازه ای از خونریزی را در لبنان آغاز کرده است. باز دیگر غرب بهیوت هدف بمباران های وحشیانه اسرائیل قرار گرفته است. سربازان اسرائیلی چون هیتری ها خانه به خانه دنبال رزمندگان جنبش مقاومت لبنان و مبارزان میهن دوست می گردند و آن ها را به بازداشتگاهی، که عینا از روی بازداشتگاه های نازی کپیبرداری شده است، می فرستند و روی بدن زندانیان را با داغ شماره می زنند. صهیونیست ها می خواهند لبنان را از نیروهای مخالف تصفیه کنند، پشت جبهه خود را برای حملات آینده به نیروهای سوری، چه در خاک لبنان و چه در خود سوریه، تقویت کنند و لبنان را، چه با بشیر جمیل و چه بدون او، به "منطقه نفوذ" اسرائیل بدل سازند.

از سوی دیگر امپریالیست های آمریکایی می گویند که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را به جنگ وسیع تری تبدیل کنند و پای خلق های دیگر عرب را به این ماجراجویی بکشانند. وجود جنگ در منطقه و ادامه آن یکی از رتوش استراتژی ریگان در منطقه است، مجله آمریکایی "آرمد فرس جورنل اینترنشنل"، ارگان ارتش آمریکا، (شماره ژوئن ۱۹۸۲) در تحلیلی راجع به جنگ تحمیلی می نویسد:

"هنوز سال ها باید گذرد تا نتایج کامل جنگ ایران و عراق آشکار گردد. ما باید هنوز در انتظار درس هایی از نبرد دو کشور باشیم، نبردی که یکی از طرفین را از پای در خواهد آورد و با هر دو را به فرسودگی مطلق خواهد کشاند، تازه در آن صورت هم این درس ها تنها درس های نخستین جنگ عراق و ایران و یانخستین جنگ شیعه و سنی خواهد بود."

سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه، از لبنان تا افغانستان، در همین یک جمله تبلور یافته است. جنگ های داخلی، ملی و مذهبی بین خلق ها باید ادامه یابد، تا از یک سو خلق ها "به فرسودگی مطلق" کشانده شوند و قدرت ایستادگی در یک جبهه مشترک علیه امپریالیسم از آن ها سلب گردد و از سوی دیگر امپریالیست ها بتوانند با فرسوختن سلاح به طرفین درگیر، در برابر نفت ارزان، گاو صندوق های انحصارات را بپرکنند.

همان مجله در تحلیل نتایج جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می نویسد:

"منطق به کارگیری سلاح هم چنین نشان می دهد که حتی در صورت برقراری بهترین "صلح" ها، مسابقه تسلیحاتی توسعه خواهد یافت و علاوه بر ایران و عراق، بقیه جهان عرب و اسرائیل را وادار به شرکت در آن خواهد کرد. استهزای حادثه در آنست که این امر موجب بروز افزایش عرضه بر تقاضا در بازار نفت و کاهش قیمت آن خواهد شد، زیرا ایران و عراق مجبور خواهند شد برای خرید تسلیحات و تأمین زندگی مرفه برای مردم خود، درآمد هر چه بیشتری از فروش نفت به دست آورند."

امپریالیست ها بسیار خرسند خواهند بود که تانفت در زیر زمین کشورهای منطقه وجود دارد، به آن ها در برابر نفت "ارزان" سلاح های پیچیده تر "گران تر" بفروشند. استعمارگران بریتانیایی می گفتند: بگذار آسیایی ها بیکدیگر بکشند تا ما بتوانیم بر آن ها حکومت کنیم! امپریالیسم آمریکا این سیاست را اکنون با بی رحمی و قساوت به مراتب بیشتری دنبال می کند.

در برابر این سیاست امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، با سیاست دیگری از ناحیه دنیای سوسیالیسم روبرو هستیم. اصول این سیاست در آسیا نیز، مانند سرسره جهان، جلوگیری از جنگ و برقراری هم - زیستی مسالمت آمیز میان خلق ها و رفع اختلاف بین آن ها از طریق مذاکرات سیاسی، بر پایه احترام به حق حاکمیت و استقلال کلسه

در شرایط کنونی، که بحران در منطقه با مرحله بسیار خطرناکی پای نهاده است، تلاش برای جلوگیری از توسعه جنگ، که نفع آن، چنان که ذکر کردیم، تنها عاید امپریالیسم می گردد، مهم ترین صحنه مبارزه ضد امپریالیستی است. اهمیت این مسئله تنها به جوانب انسانی آن محدود نمی شود، بلکه مبارزه در راه حفظ صلح در عین حال به معنای تضعیف مواضع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم در منطقه و ایجاد زمینه برای رشد جنبش های انقلابی است، که آمریکا با تمام قوا برای جلوگیری از آن، از جمله با به کار انداختن ماشین جنگی اسرائیل و تقویت دائم نیروی نظامی عراق تلاش می کند.

برخی از کسانی که به حوادث سطحی می نگرند، تلاش صلح جویانه دنیای سوسیالیسم را به "ضعف"، "تسلیم"، "نا توانی"، "از دست دادن مواضع" و چیزهایی از این قبیل تعبیر می کنند، و اتفاقا این تعبیر عینا درست دلخواه امپریالیست ها است، که دائما در مطبوعات خود ادعای کنند که به "مشتریان" اتحاد شوروی در منطقه (مقصود - شان سوریه، لبنان، سازمان آزادی بخش فلسطین و سایر کشورهای متروقی عرب است) به وسیله اسرائیل "درس" می دهند. اما آنکه "درس" نهایی را به اسرائیل و امپریالیسم آمریکا خواهد داد، جبهه واحد ضد امپریالیستی خلق ها است، که تنها می تواند در شرایط کاهش تشنج در منطقه تشکیل شود. پیشنهاد های اتحاد شوروی در زمینه برقراری صلح در منطقه را باید از این دیدگاه بررسی نمود.

لئونید برزنف، رهبر اتحاد شوروی در نطق خود در میهمانی که به افتخار علی ناصر محمد در مسکو ترتیب داده شده بود، رتوش برنامه پیشنهادی اتحاد شوروی را برای برقراری صلح در منطقه اعلام داشت. لئونید برزنف برنامه "صلح" ریگان را برنامه ای نامید، که به هیچ وجه نمی تواند به اختلافات منطقه پایان دهد، زیرا در آن هسته اصلی رفع اختلافات، که تخلیه تمام اراضی اشغال شده از سوی اسرائیل و قبول حقوق حقه ملت فلسطین برای داشتن یک دولت مستقل فلسطینی و پذیرش سازمان آزادی بخش به عنوان یگانه نماینده قانونی ملت فلسطین است، به فراموشی سپرده شده است. رهبر شوروی می گوید: سازمان آزادی بخش فلسطین باید به منزله نماینده قانونی خلق فلسطین در کنفرانس بین المللی مربوط به حل و فصل اختلافات، به عنوان یک عضو متساوی الحقوق، شرکت کند.

بدیهی است اگر آمریکا و اسرائیل مقاصد اشغالگرانه و غارتگرانه در سر نمی پوراندند، طی مدتی قریب به سی سال پیش از یار منطقه را به خاک و خون نمی کشیدند. وادار کردن آن ها به تخلیه اراضی اشغالی، شناختن سازمان آزادی بخش فلسطین، قبول دولت مستقل فلسطینی، از گذراندن شتر از چشمه سوزن دشوارتر است. در این صحنه مبارزه دشوار است، که باید چهره جنگ آفریزانه و غاصبانه اسرائیل و آمریکا را در یک نبرد ممتد، با تمام شیوه های مبارزه، از مبارزه قهرآمیز و تا مبارزه سیاسی، در جهت پیشبرد هدف اصلی - تضعیف امپریالیسم و بسیج توده ها - به کار بست. باید گفت که رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین اکنون، از تمام این شیوه ها با مهارت استفاده می کند.

سازمان آزادی بخش فلسطین - رهبر آزموده خلق فلسطین

سازمان آزادی بخش فلسطین توانست با تلفیق شیوه های مختلف مبارزه، خلق فلسطین را از یکی از پرخطرترین مراحل زندگی خود بگذراند و با نیروی به مراتب بیشتری به مرحله جدید مبارزه خود پا بنهد. سازمان آزادی بخش فلسطین امروز به مراتب نیرومندتر از چهارماه پیش است، که اسرائیل به قصد نابودی آن بر لبنان حمله کرد. البته نیرومندی را ما با ضوابط خودمان، که مهم ترین آن جلب پشتیبانی توده های مردم است، می سنجیم. ممکن است فلسطینی ها چند صد جنگاور، تعدادی سلاح و تجهیزات از دست داده باشند. اما در برابر پشتیبانی عظیمی که در پایان مقاومت قهرمانانه خود در میان تمام خلق ها، به ویژه خلق های عرب به دست آوردند، این خسارات و تلفات قابل تحمل است.

سازمان آزادی بخش فلسطین نه تنها توانست نفوذ و اعتبار خود را در سرسره جهان بالا ببرد، بلکه همین توانست، علیرغم قدرت جهانی تبلیغات صهیونیستی - امپریالیستی، چهره اسرائیل را به منزله یک دولت ظالم و ستمگر رسوا کند و آن را منزوی سازد، به حدی که حتی مقامات رسمی آمریکا علنا نتوانند خود را در کنار اسرائیل جای دهند. امپریالیسم آمریکا نیز به عنوان حامی و متحد اسرائیل بیش از پیش در جهان رسوا شد. این پیروزی بزرگ را سازمان آزادی - بخش فلسطین در اثر توأم کردن مبارزه مسلحانه با مبارزه سیاسی و هماهنگ کردن اقدامات خود با نیروهای انقلابی منطقه و جهان به دست آورده است. می توان مطمئن بود که خلق قهرمان فلسطین زیر رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین سرانجام به پیروزی نهایی - تشکیل دولت مستقل فلسطینی - دست خواهد یافت.